

بررسی تطبیقی شعر درویش و قزوه با رویکرد سبک و شعر پایداری

منظر دریانورد*

چکیده

رشد چشمگیر علوم تطبیقی نشانگر اشباع ناپذیری دانش انسان در حیطه علوم مخصوصا علوم انسانی است. ادبیات تطبیقی در دو فرهنگ و زبان مختلف نقب زدن برای نیل به شاهراه‌هایی است که خطوط تلاقی و زوایای تاثیر و تاثرات را از لابه لای روساخت و ژرف ساخت آثار می‌کاود و می‌یابد. محمود درویش شاعر مبارز فلسطینی و علیرضا قزوه شاعر ایرانی دو شاعر نام‌آشنای ادبیات مقاومت و پایداری هستند که همواره تلاش کرده‌اند که علیه دشمن پرچم مبارزه را در دست گیرند و نامشان را در عرصه شعر مقاومت به ثبت رسانند. دعوت به مبارزه، ایستادگی در مقابل ظلم، ایثار و فداکاری، امید به برطرف شدن ظلم و ستم و مقاومت در برابر باطل زیباترین سروده‌هایشان را تشکیل می‌دهند. در پژوهش حاضر بر آنیم که بن‌مایه‌های ادبیات پایداری در اشعار این دو شاعر مقاومت را به بوته تطبیق کشانده و در کنار ارج نهادن به صلابت و صفای کلام این دو شاعر به واکاوی اندیشه‌ها و افکار آنها در عرصه ادبیات پایداری بپردازیم.

واژگان کلیدی: ادبیات تطبیقی، ادبیات پایداری، درویش، قزوه.

* کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی - دبیر دبیرستان استعداد درخشان فارابی - سرگروه درسی عربی واحد تکنولوژی

Windsea۲۵۰@yahoo.com

و گروه‌های آموزشی آموزش و پرورش شهرستان بندرلنگه.

تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۱/۱۴

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۹/۰۴



مقدمه

در عرصه ادبیات تطبیقی موضوع تأثیرپذیری امری است که از آن گریزی نیست. اما این سخن را نیز باید پذیرفت که همواره این تأثیرپذیری لازم نیست به صورت مستقیم انجام گیرد. چه آنکه تأثیرپذیری بین دو شاعر که در دوره‌های مختلف زندگی می‌کنند و یا دو زبان متفاوت دارند نیز می‌تواند رخ بنماید. از این رو مطالعه شباهت‌ها و تفاوت‌های فرازبانی و فرافرهنگی جزو پژوهش‌های تطبیقی است. یکی از ناقدان معتقد است که «نقد ریشه‌ای که رنه ولک بر پژوهش‌های مربوط به تأثیر و تأثر مستقیم، وارد کرد، خود مقدمه‌ای برای پیدایش مکتب آمریکایی بود» (عبود، ۱۹۹۹: ۱۶). در بررسی تطبیقی اشعار مقاومت و پایداری محمود درویش و علیرضا قزوه، نگارندگان به مکتب ادبیات آمریکایی توجه کرده‌اند. راست آن است که فطرت انسان با ظلم و ناراستی سازگاری ندارد، و از طرفی شرایطی چون اختناق، استبداد و غصب قدرت و سرمایه‌های سرزمین نوعی ناسازگاری در وجود او پدید می‌آورد که این ناسازگاری را به طرق مختلف نشان می‌دهد؛ و هنگامی که این ناسازگاری را در قالب کلمات بریزد، ادب مقاومت شکل می‌گیرد. ادبیات پایداری و مقاومت، دلاوری و شجاعت مردم را در مقابل هجوم بیگانگان توصیف و ترسیم می‌نماید که دارای آهنگی شکوهمند، استوار و پرصلابت است. بنابراین شاید بهترین تعریف از ادب مقاومت، تجلی ستیز با بیداد و ستم، با سلاح «ادبیات» باشد. در زمانی که یک ملت در چنبر چرخ گرفتار می‌گردد، آزمون عملی وظیفه ادب در اجتماع جایگاه خاصی می‌یابد؛ چرا که در سطح واقعیت موجود و نبرد پنهانی که همه فعالیت‌های انسان و از آن میان فعالیت‌های هنری و ادبی وی را در برمی‌گیرد، رسالت ادبیات نیز مطرح می‌شود. مردم فلسطین و ایران دو ملتی هستند که سابقه‌ای طولانی در مقاومت و پایداری دارند و سهم قابل ملاحظه‌ای از خونی که در رگ نهضت این دو کشور جاری بوده و هست، محصول شعر شاعران انقلابی است که با این جنبش‌ها همدلی و همسرایی داشته‌اند.



زمینه‌ها و عوامل پیدایی ادبیات مقاومت

«سرشت انسان بدی را بر نمی‌تابد، از این رو ناسازگاری خود را با بیداد و ناروا به اشکال مختلفی چون: اعتراض، پرخاش، رویارویی و مقابله نشان می‌دهد. اما آن هنگام که روح عناد با مظاهر زشتی و شر در کالبد کلمات دمیده شود ادب مقاومت جان می‌گیرد، به دیگر سخن، ادب مقاومت تجلی ستیز با بدی و بیداد با سلاح کلمه است.» (سنگری، ۱۳۸۳: ۴۸) بنابراین حوادث و پیشامدهای ناگوار از قبیل جنگ، قتل و غارت، ظلم و ستم از اولین زمینه‌های شکوفایی ادبیات مقاومت به شمار می‌رود، چرا که حوادث جاری با ادبیات رابطه‌ای متقابل دارند، حوادث بر هر انسانی تأثیر می‌گذارد و بر شاعر و نویسنده به نوعی ویژه، و تأثیرات عاطفی و روانی حادثه را می‌توان در آثار و نوشته‌های آنان به خوبی مشاهده کرد.

اما در ادبیات معاصر عرب، بخش عمده ادبیات مقاومت مربوط است به انقلاب‌های لیبی و الجزائر به منظور آزادی از قید و بند استعمار ایتالیا و فرانسه، و در مصر مربوط است به مقاومت مردم مصر در انقلاب عراقی پاشا علیه ترکان عثمانی و حرکت جمال عبدالناصر در نبرد با اسرائیل، و در عراق مربوط است به انقلاب ۱۹۲۰ به رهبری علمای شیعه، و در فلسطین که مهم‌ترین بخش آن است، مربوط است به مقاومت فلسطین و اعراب در برابر اسرائیل و بخش قدیمی‌تر آن به مقاومت کشورهای عربی تحت سلطه عثمانی برای رهایی از سلطه عثمانی و کسب استقلال برمی‌گردد. (محسنی نیا، ۱۳۸۳: ۱۴۸)

امروزه ادبیات پایداری که با موضوع فلسطین، گره خورده است، بخش عظیمی از آثار شاعران و نویسندگان معاصر عربی را به خود اختصاص داده است، البته این مسئله در شعر نمود بیشتری داشته است. دکتر شفیعی کدکنی در این مورد می‌گوید: «نبض شعر امروز عرب با مسأله فلسطین می‌تپد، شاید نتوان شاعری یافت که در کشورهای عربی شعر بگوید و موضوع بخشی از شعرهایش را فلسطین تشکیل ندهد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۲۵۰)



دشمن، مقاومت و مبارزه

دیدگاه دو شاعر مقاومت درباره دشمن، مقاومت و مبارزه نیز دارای نقاط اشتراک و افتراقی است که در زیر به آنها اشاره می‌کنیم.

۱. هر دو شاعر دیدگاه‌های کاملاً انقلابی و تندی در رابطه با دشمن داشته و همواره بر مبارزه و مجاهدت تاکید می‌نمایند و معتقدند که شاعر متعهد نیز باید با اشعار، کلمات و عبارات خود به جنگ با دشمن برود و او مسوول جنگ فرهنگی است. درویش شعر را به مثابه سلاحی در مبارزه با رژیم صهیونیستی می‌داند. او به نقش اشعار و مسئولیت کلمات شعرش در بیدار ساختن مردم و تحریکشان به قیام ایمان دارد. درویش یقین دارد که اشعارش همیشه جاودان خواهد ماند و چون آتش، صهیونیست‌ها را از بین خواهد برد. او دوستان شاعرش را توصیه می‌کند که دست از وصف گل، ماه، شب و... بردارند چرا که الان همه چیز عوض شده و یهودیان به سرزمین آنها یورش برده‌اند.

«یا رفاقی الشعراء

نَحْنُ فِي دُنْيَا جَدِيدَةٍ

مَاتَ مَا فَاتَ

فَمَنْ مَن يَكْتُبُ قَصِيدَةً

فِي زَمَانِ الرِّيحِ وَالِدَّرَّةِ

يَخْلُقُ الْأَنْبِيَاءَ

قصائِدُنَا بِلَا لَوْنٍ بِلَا طَعْمٍ... بِلَا صَوْتٍ

إِذَا لَمْ تَحْمَلِ الْمَصْبَاحَ مِنْ بَيْتٍ إِلَى بَيْتٍ

وَإِنْ لَمْ يَفْهَمْ الْبِسْطَاءُ مَعَانِيهَا

فَأُولَى أَنْ نَذْرِيهَا

وَنَخْلُدَ نَحْنُ... لِلصَّمْتِ» (درویش، ۲۰۰۰: ۵۵)

ای دوستان شاعرم، ما در دنیای جدیدی هستیم/ بعضی از ما قصیده ای می‌سراید/ در زمان باد و اتم/ انبیاء را می‌آفریند/ زمانی که شعر(قصیده) نتواند چراغی را به خانه ای ببرد، بدون رنگ، بدون



طعم... بدون صدا هست / و اگر چه انسان‌های ساده لوح معنای آن را نفهمند / پس شایسته است که آن را رها کنیم / تا همیشه جاودان باشیم... برای سکوت درویش معتقد است که « شعر با سلاح جنگی به مصاف جنگ نمی رود بلکه با موشک‌های بلاغی، هواپیماهای جنگی را ساقط می‌کند» و امید دارد که کلمات اشعارش همچون وسیله جنگی باشد که مردم را به جنگ و قیام تشویق می‌کند:

«لستُ جندياً كما يُطلبُ مني / فسلاحی کلمه» (درویش، ۲۰۰۵: ۲۷۲)

(آن سربازی نیستم که از من انتظار دارند / چرا که اسلحه من کلمات است)

قزوه:

«آلمانی واکنش نشان داده است

آقای گونتر گراس!^۱

من و تو خوب می‌دانیم

کاخ سفید

میدان گاو بازی دنیا است

با دستمال سرخی به نام اتحادیه اروپا

و گوساله ای به نام اسرائیل

ما دیگر عادت کرده‌ایم به این بازی

ما دیگر عادت کرده‌ایم به رجاله‌هایی

که از زیر دستمال شعبده بازی انگلیس

بیرون می‌آیند

به وطن فروشانی که پرچم شان بی بی سی ست

به جاسوسان ستاره داوود

با رمز بالاترین

^۱. www.mehrnews.com/fa/newsdetail.aspx?newsid=۱۵۷۱۶۵۹



جنگ‌ها بازی است

سیاست‌ها بازی

من و تو نیز متهمیم

که در شعرمان کمی غنی سازی وجود دارد

و پیشتر از ما

در شعر خیام و مولوی و نیما

ابیات هسته ای یافته اند

بازرسان همین سازمان ملل و آژانس شیشه و شراب

پس از این نقدها، در حیطه سیاسی و ملی، عملکرد قدرت‌های به ظاهر برتر را به تمسخر می‌گیرد. شاعر هر گونه اشاره (حتی لفظی) به مفاهیمی چون غنی سازی و دستاوردهای هسته ای را باعث بهانه گیری و تهمت زنی آنها (و به قولی گناه ما) می‌داند و نتیجه می‌گیرد که هر گونه عملکرد و سخن ما که به حساسیت‌های آنها منجر شود، گناه است و باعث عکس العمل آنها شده است.

دیدگاه دو شاعر درباره دشمن

در حوزه دیدگاه دو شاعر درباره دشمن، اشاره به این نکته بسیار مهم می‌نماید و آن این که دیدگاه محمود درویش درباره دشمن اصلی فلسطین، یعنی اسرائیل، دیدگاهی کاملاً متفاوت از علی‌رضا قزوه است. او هرچند در جوانی عقاید تندى درباره صهیونیست‌ها داشته و در زبان شعری اش سخت به آنها می‌تازد اما هیچگاه اعتقاد به سلب موجودیت و نابودی کامل آنها ندارد. درویش بسیار علاقمند صلح و مذاکره است. (حافظ‌نیا، ۱۰۱) او صلح را رویا می‌داند. عقیده او این است که تنها در این صورت، صلح و آرامش به فلسطین باز خواهد گشت. به نظر شاعر، در سایه آرامش، دولتی متحد و قوی شکل خواهد گرفت و آن دولت خواهد توانست در برابر زورگویی‌های اسرائیل حرف بزند.



همچنین وی میان شهروندان اسرائیلی و نظامیان آنها تفاوت قائل می‌شود^۱ و اشعار او علیه نظامیان اسرائیلی است. شایان ذکر است که او مدتی عضو حزب کمونیست اسرائیل نیز بوده است. اما در طرف مقابل، نگاه قزوه به مسئله اسرائیل، نگاهی کاملاً برگرفته از انقلاب و دیدگاه امام خمینی (ره) است. به این معنا که او هیچ موجودیتی برای اسرائیل قائل نیست و عقیده دارد که این غده سرطانی باید از بین برود.^۲

در زیر نمونه‌هایی از شعر دو شاعر را که نمایانگر اعتقادات آنهاست می‌آوریم.

- درویش در شعر زیر صلح را به آهو تشبیه می‌کند:

«أرى ما أريدُ السَّلْمَ إِنِّي أرى /... هذا الغزلُ يَدَامُ على ساعدى / وَ صَيَادُهُ نَائِمٌ قُرْبَ أَوْلَادِهِ فى مَكَانٍ
قصی»

(درویش، ۲۰۰۰، ۲: ۳۸۱)

آنچه را آرزو داشتم می‌بینم، صلح را می‌بینم /... این آهو روی دست من می‌خوابد / و صیاد آن
نزدیک فرزندان در مکانی دوردست خوابیده است.

درویش در این شعر، صلح را آهوئی پاک و گریزان می‌داند و آرزو دارد که در کنار او آرام
گیرد از صیاد یهودی دور باشد.

قزوه:

نه دیگر ساعت دیپلماسی کار نمی‌کند

و سازمان ملل سوخته ست

مثل یک باتری قلمی

حتی من فکر می‌کنم

که از اهالی کوفه است

این کوفی عنان^۳

^۱. www.mahmouddarwish.com/ui/unglish/show_contentA.aspx?Contentid

^۲. www.tarannomsokoot.blogfa.com تاریخ الرؤیة الأخيرة: ۹۳/۵/۱

^۳. www.ghazveh.com/showarticle.aspx?id=۳۰



در این شعر نیز ابتدا سازمان ملل را به باد انتقاد یا تمسخر گرفته و عدم کارایی این نهاد بین‌المللی را با تشبیهی زیبا متذکر می‌شود. شاعر با نام بردن از دبیر کل سازمان ملل و تشبیهش به مردم پیمان شکن کوفه، کار آنها را به دورنگی و نامردی توصیف می‌کند.

نظر به اینکه محیط زندگی دو شاعر تفاوت‌های بسیاری دارد، شعر آنها نیز در رابطه با دشمن، مقاومت و مبارزه نیز متأثر از این تفاوت‌هاست. به طور مثال محمود درویش در اشعارش به شکل چشمگیری از مفهوم تحدی و مبارزه طلبی استفاده می‌کند. چرا که کشورش مدام درگیر جنگ است و این موجب شده در اشعارش از مفهوم تحدی و مبارزه طلبی به طور گسترده استفاده کند. حتی بسامد واژگانی چون دشمن و مقاومت نیز از این قاعده مستثنی نیست. شاعر فلسطینی از کودکی تا زمانی که در قید حیات بوده است مدام در زیر سلطه اشغالگران و در نبرد با آنان بوده است. حال آنکه قزوه، در کشوری زندگی می‌کند که فقط هشت سال درگیر جنگ و نبرد بوده است. این عوامل و شرایط به خوبی نشانگر آن است که شدت و حدت اوضاع، تا چه میزان می‌تواند در سرودن شعر مقاومت موثر باشد.

تحدی در شعر محمود درویش

تحدی در شعر محمود درویش در سه بعد قابل مشاهده است. (نجاریان، ۱۳۸۸: ۴)

الف) بعد فردی و قهرمانی: فریاد مقاومت از زبان خون، تصویر استعاری زیبای درویش است:

«وَصِيَّةُ الدَّمِّ تَسْتَعِيثُ بِأَنْ تُقَاوِمَ... أَنْ تُقَاوِمَ... أَنْ تُقَاوِمَ» (میشال، ۲۰۰۹: ۲۵۸)

وصیت خون (شهید) از ما می‌خواهد که مقاومت کنیم... که مقاومت کنیم... که مقاومت کنیم.

ب) بعد قومی: که به عرب بودن خود می‌نازد: «أنا عربي»

ج) مبارزه طلبی و زیبایی بخشیدن به زندگی انسانی: (سعد قنديل، ۲۰۰۴: ۶۵)

«فَأَيُّ لَأِ أُرِيدُ/ مِنْ بِلَادِي الَّتِي سَقَطَتْ مِنْ رُجَاحِ الْقَطَارِ/ غَيْرَ مَنْدِيلِ أُمِّي/ وَطَنِي لَدَّةً فِي الْقِيودِ/

قُبَلْتِي أُرْسِلَتْ فِي الْبَرِيدِ» (درویش، ۲۰۰۰: ۱، ۲۵۷)

چرا که من نمی‌خواهم/ از سرزمین خویش، که از پنجره قطار سقوط کرده است/ جز دستمال

مادرم/ وطن من لذتی است در زنجیرها/ بوسه ام با پست فرستاده شده است.



مرگ و شهادت

درویش، در اندیشه‌ها و اشعار خود، دو نوع مرگ را تبیین کرده است؛ نخست زندگی و مرگ‌های معمولی و بدون معنا، که همه و از جمله خود درویش، آن را بارها نظاره کرده است. وی این نوع مرگ را مولود تقدیر و سرنوشت محتوم انسان می‌داند. از جمله در قصیده «و عاد فی کفن» زنی را که در حال گریستن بر مرده‌هاست مورد خطاب قرار داده و او را از گریستن بر آنها منع می‌کند. زیرا به گمان او این نوع مرگ‌ها چون رودی جاری است که همچنان ادامه داشته و

پایان نمی‌پذیرد: (فصلنامه نقد و ادبیات تطبیقی، بررسی اندیشه مرگ و زندگی در شعر محمود درویش: ۵۲)
«یا امه / لا تقلعی الموع من جندورها / خلی بئر القلب دمعین / فقد یموت فی غد ابوه / او صدیقه
انا / خلی لنا... / للمیتین فی غد لو دمعین... دمعین»

(ای مادر! اشک‌ها را از ریشه‌هایشان جدا مکن. در ژرفای قلبت، دو قطره اشک باقی بگذار. زیرا فردا پدر یا برادر نیز خواهد مرد. یا دوستش که منم. برای ما نیز اشکی باقی بگذار. دو قطره اشک... دو قطره اشک برای دو مرده فردا.)

دوم؛ مرگی که از نگاه وی، بسیار باشکوه و زیباست، زیرا دریچه جهانی بزرگتر و بی‌کرانه را به روی انسان می‌گشاید و آزاد شدن روح، گشودن قید و بندهای گوناگون از دست و پای انسان و در نتیجه، رهایی و آزادی جاودانه را برای وی در پی دارد. به تعبیر خود درویش: «آن گونه بینی که قبلا نمی‌دید، به گونه‌ای که نور را روشن تر، و ابرها را سفیدتر و هوا را پاکتر بینی. در این مرگ، از پیکره تن خاکی خود خارج می‌شوی و متوجه نیستی که از پیکره ات خازج شده‌ای و در نمی‌یابی که در جسمی بوده‌ای، و تو به مبدا خود باز خواهی گشت و...» (به هر حال، مرگ در شعر درویش، ضرورت وجود و منشأ زندگی حقیقی انسانی است که پا به عرصه وجود می‌نهد.)

«نحن نواصل ما یشبه الموت نحیا / و هذا الذی یشبه الموت نحیا»

(محمود درویش، ۲۰۰۰، ۲: ۲۱۰)

ما با دنبال کردن چیزی که شبیه مرگ است زنده می‌شویم، این چیزی که شبیه مرگ است، عین پیروزی است!



درویش شهادت را نیز از این نوع مرگ‌ها برمی‌شمرد و آن را عزتمند و باارزش می‌داند. او بدین سان می‌کوشد تا اعتقاد به فنا و نیستی را از وجدان فلسطینیان مبارز بزداید. وی مدعی است که اگر هر مبارز فلسطینی در راه آزادی و استقلال میهنش به شهادت برسد، نه تنها هرگز نمی‌میرد بلکه زندگی حقیقی او از این مرگ سربرمی‌آورد. چون چیزی به نام فنا و مرگ متصور نبوده و هر آنچه در جهان هستی است، زنده است و زنده خواهد ماند.

درویش با آفرینش‌های شاعرانه و سحرآمیز خود، میان اندیشه مرگ و زندگی از یکسو، و مفاهیمی چون آزادی، رستاخیز ابدی و نیز میان شهید با عمر جاودانه از دیگر سو، پیوندی هوشمندانه برقرار می‌کند. او در روزگاری که آکنده از ناکامی و نومیدی فلسطینیان است، با خلق و کاربرد نمادهای مربوط به مرگ حیات بخش، امید به بقاء و زندگی ابدی را فریاد می‌زند و آنان را در برابر تجاوزهای ظالمانه رژیم صهیونیستی به مقاومت تشویق می‌کند و همچنان بارقه امید به آینده‌ای درخشان و رهایی بخش را در دل آنها زنده نگه می‌دارد. عبدالسلام المساوی در این باره می‌گوید: « او شاعری نیست که با نیروی تخیل، اوهامی را به وجود آورد. بلکه او با خلاقیت بی‌نظیر شاعرانه اش، حقیقت مرگ و زندگی را به شیوه‌ای نوبت و حقیقی بازتاب می‌دهد. » (میشال، ۲۰۰۹: ۴۸)

درویش، شهادت را یگانه اقدام زیبای آغاز و انتهای زندگی تلقی می‌کند. او در قصیده «تلک صورتها و هذا انتحار العاشق» ادعا می‌کند که از جانب شهیدان می‌آید و به سوی آنان رهسپار می‌شود. و می‌خواهد شهید فلسطین شود. چون مرگ و زندگی جاوید را در وجود آنان یافته است. «صِرْتُ شَهِيدَةً وَ شَهِيدَهَا / اَتِي مِنَ الشُّهَدَاءِ / اِلَى الشُّهَدَاءِ / اَنَا الْمَتَكَلِمُ الْغَائِبُ / اَنَا الْحَاضِرُ / اَنَا الْاَتِي» (درویش، ۲۰۰۲، ۵۶۹)

(من شهید رهایی آن مرد و زن شده‌ام. از سوی شهیدان می‌آیم و به سوی آنان رهسپارم. من در ظاهر گوینده غائبم. ولی من حضور دارم و در حال آمدنم.)

قزوه:

نگاه قزوه به مسئله مرگ و شهادت برخاسته از همان نگاه دینی و برگرفته از تعالیم ناب اسلامی است. قزوه نیز مانند درویش، مرگ را به مثابه پلی می‌داند که انسان را از این عالم به عالم دیگر



انتقال می‌دهد. از نظر قزوه شهادت، آن مرگ شریفی است که خداوند متعال، نصیب انسان‌های برگزیده و خاص خود می‌کند و معتقد است که شهدا همیشه زنده‌اند چرا که «و لا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا، بل احياء عند ربهم یرزقون» (آل عمران: ۱۶۹)

خوشا آنان که پیش از مرگ، مردند به راز عشق پی بردند و بردند
(قزوه، ۱۳۸۹: ۲۷۲)

منظور شاعر از مرگ اول، همان مرگ طبیعی بوده و مرگ دوم شهادت است. موضوع شهادت در شعر شاعر، ریشه در تفکرات عاشورایی دارد. قزوه خود از جمله کسانی است که آرزو می‌کند به خیل شهدا ملحق شود و از این که از این قافله عقب مانده است، اشک حسرت می‌ریزد. در زیر به نمونه‌هایی از شعر این شاعر در زمینه شهادت اشاره می‌کنیم:

- حسرت شاعر بر شهداء

خوشا آنان که دل را پاک کردند من امشب سوز دل از نی گرفتم
اگر سر بود، نذر تاک کردند شرفای تازه ای از می گرفتم
په شکرها ز نی می‌ریزد امشب سر ما نقل و می می‌ریزد امشب
بیا ای عشق، ما را زیر و رو کن بیا ای عشق، خون جام ما باش
بماز صبح و ظهر و شام ما باش
(همان، ۲۵۷)

- تاکید بر ادامه راه شهدا

انگشت ما گواه شهادت که روز مرگ انگشتی ز دست شهیدان درآمده است
(قزوه، ۱۳۸۷، ۳۷)

در این بیت مشاهده می‌شود که قزوه با به کارگیری ادبی دو واژه انگشت و شهادت، خود و دیگران را میراث دار شهیدان و حامل پیام و پیرو مرام آنان می‌داند. و امید به ادامه مسیر نورانی آنها را به مخاطب القا می‌کند.

- قزوه در اشعار خود در زمینه شهادت و شهید از مفاهیم و کلماتی مانند لاله، گل سرخ، خون، پرنده، مروارید و... درباره شهادت استفاده می‌کند.

(۱) فکر اون گلای سرخم که سرا رو خم نکردن

میمیرن ولی نمیگن که گلوشونو بریدن (قزوه، ۱۳۸۹، ۱۴۵)



۲) از خون شهید شرمستان باد، مگر
با حرمت لاله می‌توان بازی کرد؟ (همان، ۱۷۹)

نتیجه‌گیری

مضامین و موضوعات ادبیات مقاومت در اشعار دو شاعر، دارای اشتراکات و افتراقات قابل ملاحظه‌ای است که نگارنده در هر موضوع از این مقوله، به شرح و تحلیل آن پرداخته است. اما بهترین نتایجی را که نویسنده در بررسی شعر پایداری در اشعار دو شاعر بدان رسیده است می‌توان در دو مورد کلی و مهم دسته‌بندی کرد:

۱- سیمای مقاومت و فروع آن در اشعار درویش، پررنگ‌تر از قزوه است. چرا که کشور و فضای زندگی شاعر فلسطینی، فضایی کاملاً متفاوت از محیط قزوه است. از آنجا که کشور فلسطین با مشکلات و چالش‌های بیشتری درگیر است، پایداری و مولفه‌های آن، نماد پررنگ‌تری در اشعار درویش دارد.

۲- هر یک از دو شاعر در استفاده از استعاره، رمز و نماد، اسطوره، تمثیل و... گرایش و تبحری کامل دارند. به طوری که کاربرد این عناصر، باعث عمق بخشیدن به گفتمان شعری در نزد دو شاعر شده است. هرچند استفاده درویش از رمز و نماد، شعر او را در بسیاری از حالات، دچار غموض و ابهام کرده و خواننده برای فهم شهر وی دچار سختی‌هایی می‌شود. اما خواننده در برخورد با رموز شعری قزوه، به مشکلی برخورد نمی‌کند. رموز به کار گرفته شده در شعر قزوه، غالباً رموزی آشنا و زودفهم هستند.

اشاره به این نکته خالی از لطف نیست که هدف درویش در استفاده از رمز و نماد، علاوه بر عمق بخشیدن به معانی شعری، جو نامناسب و خفقان حاکم بر سرزمین‌های اشغالی است. این شرایط مانع از آن شد که درویش زبان صریح را اختیار کند. گرچه قزوه نیز در مواردی برای آنکه زبان گزنده‌اش، اعتراض برخی صاحب‌منصبان را متوجه خود نکند، به زبان رمزی و رمزی و کنایه روی می‌آورد، اما علت اصلی استفاده قزوه از رمز و نماد، تعمیق معانی شعری است.



منابع و مراجع

- حافظ نیا، محمد رضا، ۱۳۸۵، اصول و مفاهیم ژئوپولیتیک، مشهد، انتشارات پاپلی.
- درویش، محمود. ۲۰۰۰م، دیوان، المجلد الأول، بیروت، دارالعودة، الطبعة الثانية.
- درویش، محمود، ۲۰۰۰م، دیوان، المجلد الثاني، بیروت، دارالعودة، الطبعة الثانية.
- درویش، محمود، ۲۰۰۰م، أثر الفراشة، منتديات الكوكب العاشر.
- درویش، محمود، ۲۰۰۵م، كزهر اللوز أو أبعد، رام الله، الطبعة الاولى.
- درویش، محمود، ۲۰۰۲م، دیوان، لماذا تركت الحصان وحيدا، رياض الريس للكتاب والنشر، الطبعة الثالثة.
- سنگری، محمد رضا. ۱۳۸۳، «ادبیات پایداری»، مجله فصلنامه شعر، شماره ۳۹.
- سعاده، میثال. ۲۰۰۹م، محمود درویش عصی علی النسیان، بیروت، رياض الريس، الطبعة الأولى.
- سعدقندیل، ابراهیم. ۲۰۰۴م، «من صور المقاومة فی الشعر العربی القديم»، الاسبوع الادبی، دمشق، العدد ۹۰۱.
- شفیع کدکنی، محمدرضا، ۱۳۸۰، شعر معاصر عرب، تهران، انتشارات سخن
- عبود، عبده، الأدب المقارن و الاتجاهات النقدية الحديثة، مجلة عالم الفكر، المجلد الثامن و العشرون، العدد الاول، ۱۹۹۹م
- القرآن الکریم، آل عمران، آیه ۱۶۹
- قزوه، علیرضا، ۱۳۸۹ سوره انگور، تهران، نشر تکا
- قزوه، علیرضا، ۱۳۷۶، غزل معاصر ایران، تهران، انتشارات سوره مهر
- قزوه، علیرضا، ۱۳۸۷، از نخلستان تا خیابان، تهران، انتشارات سوره مهر
- محسنی، علی اکبر و طیبه امیریان، بررسی اندیشه مرگ و زندگی در شعر محمود درویش، فصلنامه نقد و ادبیات تطبیقی، (پژوهش های زبان و ادبیات عرب) خرداد ۱۳۹۰
- محسنی نیا، ناصر. ۱۳۸۳، «مبانی ادبیات مقاومت ایران و عرب»، نشریه ادبیات پایداری، دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال اول، شماره اول.



- نجاریان، رضا. ۱۳۸۸، «بن مایه‌های ادبیات پایداری در شعر محمود درویش»، نشریه ادبیات پایداری، دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال اول، شماره اول.

منابع اینترنتی

- www.darwish.ps
- www.tarannomsokoot.blogfa.com
- www.darwish.ps
- www.mahmoud-darwish.com
- www.ghazveh.com